







شماره ۵۵۵، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶، سال یکم

دارنده مجله: گروه تخصصی کتابخانه

این مجله در سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ چاپ می شود

مجله کتابخانه
شماره ۵۵۵

در هر دو سال یکبار ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸

جای اداره: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۰۰۰۰۰
پست: ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶

مجله



شماره دهم ۱۵ آذر و دی ماه ۱۳۱۲ سال یکم

آزادی کار

- ۲ -

آزادی کار عامل مترقی در آسایش جهانیان است .
عاملی است که چیزی جانفش آن نمی تواند بود .

آزادی کار برای شرفیاز حکم آفرانده برای مایه‌ها و در
پایه‌ها هوادار و برای آدمیان جهانگه مایه‌ها و آزادی می‌کنند ولی
آن را بر می‌یابند و هنگامی خواهند دریافت که از آب بیرون آمده
و روی خاک و رنگ بهشت و خیز بر دارند و جهانگه آدمیان هوادار که
زنده آن هستند در نمی‌یابند و زمانی یک مدتی باشد که از آن بی‌دور
شوند شرفیاز هم امروز در سایه آزادی کار خوش و آسوده زندگی
می‌یابند ولی آفرانده نمی‌یابند و هیچ بن در نیافش است که می‌گویند
خود را و آن بی‌بهره سازند .

و برای آنگاه این معنی دوست داشتنی و زیاده‌دوستی آن را
دریابد متنی یاد می‌کنیم .

همه میدانیم که سالانه شهر تهران چند صد هزار خروار گندم و آرد از آذوقه‌های بیرون شهر از خانه‌های بیگانه آورده شده بهمان اندازه یا اندکی کم پیش برنج از ملاندران و گیلان می‌رسد. میزان بجم مرغ و روغن و شیر و آب و پنیر و دیگر داسگیها و میوه‌های گوناگون آذوقه و دستفروشی را جز خدا کسی چندان بداند. حیات و فاسونی و دیگر مگوته بازرگانها و بلور ابرار و آهن‌آزار و کفش و کلاه که از اروپا و هند و ژاپون و از دیگر شهر و خاکها بازداره گران می‌آید نیز آن حال را دارد. بکایک چه شماریم: اگر کسی روزی را در دم یکی از دروازه‌ها برسد و بعد از خواهد دانست که چه اندازه مال از خوردنی و پوشیدنی و نگار مردی از بیرونی با این شهر می‌آید. پدای بی ستودان و انوشیل‌های بارگونی است که از یکسوی پربار و انباشته درون آمده و از سوی دیگر بی بار و نهی بیرون میرود.

نیز در حدود شهر سالانه میلیونها حقت کفش و سبدها هزار کلاه و سبدها هزار قلع پارچه و ده‌ها اینها درست میشود. اگر بکایک این خوردنیها و پوشیدنیها و ابرارهای نگار مردی را بشماریم چند صلیحه فهرست آن خواهد بود.

کسوت میرسیم: آیا اشتهه خوردنی و پوشیدنی و سبک بردنی بکجا میرود؟ خواهید گفت: بخانه تقسیم شده کارخانوادگی کم و بیش بهره از آن می‌یابند.

میرسیم: آیا مباشر این تقسیم‌گشت؟ - شاید شما محتاج اندک اندیشه باشید تا پاسخ این پرسش را بنگویید. ولی ما پاسخ آن را آماده داریم و میگوییم: «آزادی کار».

باشمعی که هر کسی بکاردی یا پشعی چیده از راه آن کار است که کم پایش از خورده‌ها و پوشیده‌ها و دیگر نعمتهای جهان دسیدی می‌باشد مثلاً شاگرد که شش‌دوی آمده از خواب برمیخیزد و نهیدست است که اگر با حق مانند از دوی آن روز بر بهره گزیده نگریسته چراغ‌دارند تا گزیر بیرون آمده بدکان کشیدوی رفتن بکار میبرد و از در این میان روستایی با چند بار آورد به شهر آمده آورد را با با و فروخته پول آن را برداشته بازار می‌آید و بدکان کشیدوی رسیده از همان پولها مفتی کشش برای خود می‌خرد. کشیدوی پول را گرفته قدرتی از آن را برای خود نگاهداشته قدرتی را بشاگرد می‌بردارد. شاگرد پول گرفته بدکان با و گرفته از آن آن بخته شده از آورده روستایی خریده تاخار میخورد.

این يك مثل ساده و کوچکی است از چگونگی بعضی زمین کارها یا بکاردگی و پرستشی هر کسی از خورده‌ها و پوشیده‌ها و مانند آنها از دانه آزادی کار.

اگر آزادی کار باشد و شهری همچون تهران تقسیم خورده‌ها و پوشیده‌ها و دیگر چیزها را میان مردم عراقی هم نمیتواند همه‌ها را شود. مثلاً اگر یکایم دوازده در این شهر دوست خردار داشت بخته می‌شود و شماره مردم شهر را هم يك کرده بگیریم پس دور از آن مقدار گزاف از دانه این کرده انبوه مردم بخش می‌باشد بی آنکه کسی دست اندر کار چنین تقسیم شرافت و شکر می‌نهد باشد. راست معنی آزادی کار این است آن همه شریف و نجیب آمارش که با از آن و ده می‌راند برای خرد آنرا نداشته می‌گرددیم که آنرا از دست دهیم

ایست آن نعمت گرانها که اگر اقمیان بودند نه شوق درنگسوی
گشتم صد هزارها خروار در بازارها آتش شده بخواند بوسید. از سوی
دیگر هزارها مردم گرسنگی کشیده در محرابت بگذاشت گشتم جان
خوانند داد. چنانکه این حال امروز در اروپا پیش آمده.

در همان مثل گذشته و اگر فرض کنیم در تهران کمپانی برپا
شده کارخانه کفش و دوزی و دوکی بشاید نهاده ناگفته آغاز کار کند و در
نگفته چندین برابر نیاز مردم کفش بیرون بریزد و کفشگران بیچاره
شوند که دست از کار کشند و کاهها را به بندند تا گریز است که
خود آمان از استاد و برآورد بکار مانده پول دست میاورند دستنرمی
بخریدن آن که نخستین درایست زندگیت داشته و گریزه و بی‌رحمت
چشم برادر مرگ خواهد داشت از آنسوی آن اندازد گشتم که خواران
آنان بوده روزانه بی مصرف مانده در بازارها آتش شده بخواند بوسید.
اینکه می شنوید در اروپا در هر کشور بی ملوینا مردم گرسنه اند
می شنوید که گرسنگان لشکر آراسته با پای پیاده و شکم تهی از شهر
های دور دست پایشنها سفر می کنند و اسد گونه روحانی در آمده و
نامید گونه روحانی در میرود می شنوید که مردم از گرسنگی خود کشتی
می نمایند می شنوید پادشاهان خانه خود را در چند روز از خودنا بگو چها
سرمی دهند و آنها در یک شهر بی بودک بصد هزار بچه کوچیک گرد
و بدخت هست می شنوید در بلاد شهرها مردم حرم میکنند تا از اندان
رفته خانه ای دوباره از آسگوشه آنها لبندوهان چربی بخالانند. این
گرسنگی ها را که می شنوید نه بداند که در اروپا یا در آمریکا از
آسمان باران در آسمان آوریده و از خشکی ملی گرسنگی پدید آمده!

بلکه در همان حال که در یکسوی این گرسنگیها و وسواینها در
کله است و قریباً گرسنگان بقدر می باشد چسوی دیگر غله را از
فراوانی آتش می رند. قهره را از اندوهی بدیبا می دریند گوشتها را
و هزار هزار آتش زده می سوزانند گناه های شیرده را چون شیر آنها
بفروش نمیرسد سر می برند و برای گوشت آنها نیز مصرفی پیدا نمیکرد
تدبیرها برای آوردن آن گوشتها می اندیشند.

پس گرسنگی نه از خندگیالی بلکه از آنجاست که در نتیجه
پیدایش ماشینها و کارخانهها فریب «آزادی کار» بهم خورده و دست
کارگران و بیسودان از کار و پیده که راه روزی آنان برده کوناد
گرددیده است.

ایست نتیجه از دست دادن آزادی کار: ایست زیارت پیدایش
ماشینها و کارخانهها.

ایست آن لیجنداری که اروپا در آن بگیر کرده و تا گاو فرو
و قهوه هرچه می کوشد از آن دهانی نمی باید و سوده ان شرق نیز که
دنیال اروپا را گرفته اند اگر از آن راه روشنگر ندانند از بردن آن لیجنار
بگیر خواهند کرد.

ایست آن «بیم بسترگی» که بر سر راه اروپاییگری است و با
شرقیان را از آن آنگاه می بالیم که ناز و د است از این راه باز گسوده
و از آن بیم آسوده بمانند.

کسانی بر ماتمعت زده مارا دشمن ادوا نشان می دهند. مالتا این
تمعت بین اریم و بر آن تمعت زمان عورین می فرستیم. ما به دشمن شرق
بلکه دوستار شرق و دوستار سراسر جهان می باشیم و چیز به نیکی جهان
پس گوئیم آیا این دشمنی است که سار و دانی را در لیجناری میگیر

کرده می‌باشیم و کاروان دیگری را که بی‌اندیشه و نا آگاه از هر آن
کاروان شناخته رانده می‌بودند و بی‌گانه آرزویش رسیدن آنست از آن
اطلاقی و از داستان گرفتاری کاروان پیشین آگاه می‌سازیم .

ما با آن دسته کسانی که دل به بریدن غربت‌ها و باخته و هوش
و جزوه خود را از دست هشته و دیوانه واد می‌انند نعره اروپا سکری
می‌کنند و سراسر شرقیان را از دین و بیرون و از دل و سراسر اروپایی
می‌خوانند کار نداریم .

با آن دسته مردم ساده و ناآزموده که از سودن در آن جهان آگاهی
ندارند و بیگانه از بد نمی‌شناسند کلیم نداریم .

با آن متنی قیروماید که کاتب لیس سرمایه داران اروپا هستند و
در راه سود آنان از هیچ‌گونه زبان شرقیان استناد نمی‌نمایند
کلیه نداریم .

ما روی سخن را آن مردان هر چند دل آگاه با آن خردندان
با کمال دانایی بر ساخته شرق و شرق را بر باد و خورنده می‌خوانند
گرفتارند می‌پریم ، آیا از پنهانی که بر سر راه اروپا سکری است
آگاهند ؟ آیا از داستان سکری و شورشگری که نتیجه انگلیز
برداشتی ، ماشینها و کارها نیست خبر دارند ؟

اگر آگاهند و خبر دارند آیا بران می‌دهند و گزیده‌ها چه می‌دهند
اندیشه‌ناکه ؟ اگر چاره این اندیشه‌ناکی را می‌گویند و گرنه چه بهتر
که از این راه باز گردند ؟

آن بیچاره‌ان که همیشه شرق را در پشت سر غروب می‌خوانند و
هر آن آرزویش ندارند که شرقیان سر پایش انداخته از دنیای اروپا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱- در مورد ...
 ۲- ...
 ۳- ...
 ۴- ...
 ۵- ...

۱- ...
 ۲- ...
 ۳- ...
 ۴- ...
 ۵- ...

۱- ...
 ۲- ...
 ۳- ...
 ۴- ...
 ۵- ...

۱- ...
 ۲- ...
 ۳- ...
 ۴- ...
 ۵- ...

۱- ...
 ۲- ...
 ۳- ...
 ۴- ...
 ۵- ...

۱- ...
 ۲- ...
 ۳- ...
 ۴- ...
 ۵- ...

شماره ۱۰۰
به سکاکی و ۱۰۰
که به ۱۰۰
در ۱۰۰
و ۱۰۰

جسته ای او من لاله از مهر خدا رو غزل می سرایند و
به رنگ و قبور حسب افشاده پای می گویند چه رشب می آید بی
جو لاهکان

ی حقیر و روان مگر خدا او جان منی است تا در جو رجب
به ری نالده یا مگر هر مهری در حرم و دست او اندن و پای گویند
به ۱۰۰
به ۱۰۰
به ۱۰۰
به ۱۰۰
به ۱۰۰

شومترین کار انسان است که خدا را «شاید» و «مگر»
در «به» و «بی» خدا شناسی نام «باشد» و «نمی» «ندهد» ای
«در» «در» اینکار بری چیست «شوم از خدا کرد گنجی که سازد
«به» جز شمسکه می جابها نیست

آیا چه جو مید گف مگر کسی شب را «به» زشتی
«به» «به» بر روی بر آنان خواهند داشت
«به» «به» «به» «به» «به» «به»
«به» «به» «به» «به» «به» «به»
«به» «به» «به» «به» «به» «به»

مجموعه اشعار و نثر

در این مجموعه اشعار و نثر، به بیان احساسات و افکار خود پرداخته‌ام. امید است که این مجموعه برای شما جذاب و مفید باشد.

مهرماه ۱۳۹۵

سید علی حسینی

در این مجموعه، به بیان احساسات و افکار خود پرداخته‌ام. امید است که این مجموعه برای شما جذاب و مفید باشد.

مهرماه ۱۳۹۵

سید علی حسینی

در این مجموعه، به بیان احساسات و افکار خود پرداخته‌ام. امید است که این مجموعه برای شما جذاب و مفید باشد.

مهرماه ۱۳۹۵

سید علی حسینی

در این مجموعه، به بیان احساسات و افکار خود پرداخته‌ام. امید است که این مجموعه برای شما جذاب و مفید باشد.

مهرماه ۱۳۹۵

سید علی حسینی

مجموعه اشعار و نثر

یوچ سو پانه اورای کور دینه دو کوش و دی هر کبی رو به ساحه درهغه یل
ریشی ها شعری این آن جست دهنه اند

دیو نهی فر ازل و شده ای که از شعر امروز دارد است
آنها باد کور دورهای دیوی این نو چهره کی گنگا گنگا سب و نور ماه و
به مدینه که حره پانی گور خنجرادی و مرد سگی نی کفیا ب شده بود
بدست که از خون آنها جو زمین پر از خواسته خواهد بود
گر حور شعر را بکناییم که چگون به بشتر یثرت و بر احوال
خوان روز آوران و موا سگران بوده اند و چنانوس بر سر مایه به گنگی
حور ساخته بودند این شایر و کور و حور گنگی که سر و دهی یثرت
اسوده خواهد ساخت

آن امر و نی که با دلخواه گزند به بد گنگی این و آن دیدار اند و
سوزان دهنه پستی و ر به بوده اند گفته های آتش را چه از دشتی می
بویا به ش به چو به نظم و چه ش آواز در پاکتی پر حور و دیناری
کی کور به و کور به و کور به و کور به

با همه یا از شعر پیرای می جویم بلکه همه به
این خبر به حد دادی از این پس در راه پیشرفت و سر بندی بر آن نگار و
داز در دینکه پای این راه دیده ایم همیشه در آرزوی آن بوده ایم که
دووی بید و گندی از سحر و سحر حور مان بهر می به رسد و
نوری و شتابی از ما جریع خدایند و شادیم که این آرزوی ما
کم کم جای خود را می گیرد و گنگی از شعرا هدیه می دهد
چونکه شاز کبی آقای فرات شاعر معروف تبرات شوی
که به رفته گوید و کور به و کور به و کور به

در آنکه بسی کس و عشق و عجز
 کرد از این و شقاوت حرابی
 بهشت بهی و غیر شایسته چوین
 بهشت بهی و غیر شایسته چوین

در آنکه بسی کس و عشق و عجز
 کرد از این و شقاوت حرابی
 بهشت بهی و غیر شایسته چوین
 بهشت بهی و غیر شایسته چوین

در آنکه بسی کس و عشق و عجز

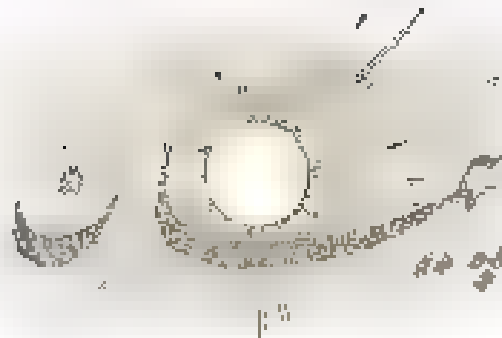
در آنکه بسی کس و عشق و عجز
 کرد از این و شقاوت حرابی
 بهشت بهی و غیر شایسته چوین
 بهشت بهی و غیر شایسته چوین

لیکن بعضی از این نامه نگاران سخن میزدند
 اگر هم سخنهایی از خود داشتند درجه اول شده
 در این باره و پرداخته اند و دیگر نامه برآوردی در
 این باره و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در برآوردی
 کرده سخنهایی از این باره و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در
 نگار و بدست آوردی و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در
 بخند و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در
 می ساختند و چیزهایی را که هرگز در مورد شمرده نیست از مشاهداتی
 در این باره و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در
 برای جهان و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در
 گویا میانی پیدا کرده و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در
 گویا در این باره و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در
 شرح میبندد و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در

به دست آورده تمام و توضیحات برای چهار زبان دیگر میبندد

در شوقهای روزهای ایران میبینیم و این شرحها و توضیحات که در شوقهای
 کرده و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در

خواهند گفت پس چه باید کرد و خبرهای عالم را از چه راهی باید
 آورد؟ میگویم و خبرهای علمی را اگر از جانب انجمنهای علمی است هر انجمنی
 می تواند جمع آوری دارد که اینها کارهایی بود که در آنجا نشر میدادند و اگر
 خبر از جانب و میبندد و اگر است این هم مگر گفتنی است و
 و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در
 و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در
 و از این پس همیشه با کمال حدیقه و در



نتیجه آن مقاله - شمال - جنوب

نتیجه آن مقاله

مقاله که در شماره ۱۰۰ ی ماهنامه شماره ۱۰۰
 اگر چه در شماره هشتم مندرج بود و با توجه به این
 چنانکه در شماره ۱۰۰ مندرج بود بر همین مبنای آورده گردید
 چون در شماره ۱۰۰ مندرج بود پس هم موضوع ما و هم
 مندرج در شماره ۱۰۰ مندرج بود و اینچنین گردید
 که شماره ۱۰۰ مندرج بود و اینچنین گردید
 مندرج در شماره ۱۰۰ مندرج بود و اینچنین گردید
 خلاصه آن چند مقاله در شماره ۱۰۰ مندرج بود و اینچنین گردید
 گفتاری یا در شماره ۱۰۰ مندرج بود و اینچنین گردید

نتیجه آن مقاله - بحث ۲

۱ - نامهای تاریخی چهار سوی جهان

مشرق - جنوب شرق (خراسان)

غرب - جنوب غرب (خلیج فارس)

شمال - باختر

۲ - جنوب - باختر

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 الذي هدانا لهذا
 الذي كنا لنهتدي لولا
 ان هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 الذي هدانا لهذا
 الذي كنا لنهتدي لولا
 ان هدانا الله
 الحمد لله رب العالمين
 الذي هدانا لهذا
 الذي كنا لنهتدي لولا
 ان هدانا الله
 الحمد لله رب العالمين
 الذي هدانا لهذا
 الذي كنا لنهتدي لولا
 ان هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 الذي هدانا لهذا
 الذي كنا لنهتدي لولا
 ان هدانا الله
 الحمد لله رب العالمين
 الذي هدانا لهذا
 الذي كنا لنهتدي لولا
 ان هدانا الله
 الحمد لله رب العالمين
 الذي هدانا لهذا
 الذي كنا لنهتدي لولا
 ان هدانا الله
 الحمد لله رب العالمين
 الذي هدانا لهذا
 الذي كنا لنهتدي لولا
 ان هدانا الله

حاکمان برسم هفتاد شعاری می‌دهد. شنگه هر ماهی در می‌دور گرفته اند.
 در وی بر و نام جدا، گناه می‌کرده و چنانکه این رسم در کتابهای
 بودی و کتابهای زردشتی کینه اکبر در دست هست خوانده است.
 مثلاً در کتاب «اندرهای آذر» ما در و پیداست «که دفری یا دفری
 شد و در چاپ شد در آذر» و ... و ... و ... و ...
 کاری بلد می‌کند.

۱. ...
 شنگه می‌باشد و در و ... و ... و ... و ...
 ... و ... و ... و ... و ...

۲. ...
 ... و ... و ... و ... و ...
 ... و ... و ... و ... و ...
 ... و ... و ... و ... و ...
 ... و ... و ... و ... و ...

۳. ...
 ... و ... و ... و ... و ...
 ... و ... و ... و ... و ...
 ... و ... و ... و ... و ...

(۱) در تاریخ شمسی امروزی در سنه ۱۳۰۰ ...
 ... و ...

(۲) نام از پیشینه ماه ساله هم از تاریخ شمسی امروزی ما

(۳) پس از دیگر خبر داد ماه حال هم تاریخ شمسی ...

س با این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

و از این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

بر سطح دوم است و در این توده چند مقبره‌های چوبی وجود دارد

در این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

و از این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

در این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

و از این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

در این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

و از این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

در این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

و از این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

در این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

و از این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

در این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

و از این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

۵۰۸

و از این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

در این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

و از این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

در این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

و از این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

در این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

و از این توده بر لب حوض شماری از کتی در بر این آمار شده

در این کتاب به شرح زیر آمده است:

«... است که چنانچه در این کتاب هفتاد و شش باب در این باب آمده است و آنچه که در این کتاب آمده است خود در این کتاب آمده است و آنچه که در این کتاب آمده است خود در این کتاب آمده است»

و در این کتاب به شرح زیر آمده است:

«... است که چنانچه در این کتاب هفتاد و شش باب در این باب آمده است و آنچه که در این کتاب آمده است خود در این کتاب آمده است و آنچه که در این کتاب آمده است خود در این کتاب آمده است»

و در این کتاب به شرح زیر آمده است:

«... است که چنانچه در این کتاب هفتاد و شش باب در این باب آمده است و آنچه که در این کتاب آمده است خود در این کتاب آمده است»

و در این کتاب به شرح زیر آمده است:

«... است که چنانچه در این کتاب هفتاد و شش باب در این باب آمده است و آنچه که در این کتاب آمده است خود در این کتاب آمده است و آنچه که در این کتاب آمده است خود در این کتاب آمده است»

و در این کتاب به شرح زیر آمده است:

«... است که چنانچه در این کتاب هفتاد و شش باب در این باب آمده است و آنچه که در این کتاب آمده است خود در این کتاب آمده است»

و در این کتاب به شرح زیر آمده است:

«... است که چنانچه در این کتاب هفتاد و شش باب در این باب آمده است و آنچه که در این کتاب آمده است خود در این کتاب آمده است»

و در این کتاب به شرح زیر آمده است:

چند خند بر چهره خود نمود و گفت: «...»
مردم شهری و در پوشیده ...

که نامش «...» همان کلمه «...» صریح است که بهر حال
و مشخص آن را در این معروف سلطنت اندون... و در قلمرو صبی دگر
چون نام درخت خاصی در درختهای هفته بودن است

...
مگر دیده از یک هفته شماری بهر کجا که رفته این نام را همواره خود
برده است چنانکه با آن در درختهای روسی و انگلیسی و فرانسه و
آلمانی می‌یابیم (۳) میر در عربی نام «الجب» بر یک شنبه تحریر
شده دعای کلمه است

۱. ویندو او پوشیده را در زیر ...
شیر آیین در او در شهری ...
حال ملک و پدر و بیادک شود
... و ...

و این که لو اول ...
و همه جهان با پای و ...

(۱) چگونگی آداب دال در هر این کلمه ...

... و ...

پس کاف تبدیل به یافته

(۲) در فرانسه گفته از آنکه در اوپت ...

... و ...

در آلمان هم در یک نامی رتبه وری داده در انگلیسی کلمه ...

در روسی کلمه 181261 نکات میر و در آلهای دیگر از آن به ...

... و ...

[illegible]

1. The first step is to identify the problem. This involves understanding the current situation and what needs to be changed.

— 3 —

[illegible]

دو مطلب هر دو مهم از سوالات است و آنچه عامیانه می‌گویند «دو تیر یک شکار» است که هر یک شخصی پس از دیگری می‌پرسد.

[illegible]

1. *Pharmaceutical Innovation and the Role of the State*
 2. *The Impact of Patent Law on Drug Development*
 3. *The Role of Government in Regulating Pharmaceuticals*
 4. *The Impact of Globalization on the Pharmaceutical Industry*
 5. *The Role of the Pharmaceutical Industry in Public Health*
 6. *The Impact of the Pharmaceutical Industry on the Environment*
 7. *The Role of the Pharmaceutical Industry in the Global Economy*
 8. *The Impact of the Pharmaceutical Industry on the Labor Market*
 9. *The Role of the Pharmaceutical Industry in the Social Welfare System*
 10. *The Impact of the Pharmaceutical Industry on the Healthcare System*

برای دلجوئی لوز دوستان

آنکه در دیده نگذارد تو چشم که حاد طالع از بیرون این بصریم
تنگر گمان خورده بر گشمتان ما دانه دانه و در دهان تو نه با چهره
قد نکستی بکن از گشمتان در شایسته با در موی نهان که برای
شرکت خوانند گمان عنوان در کج شریک نمایند پس هم درها این
موسو رفته گوشه نموده در با بی طالع نرود با جوشده مستور کنی هم
شعرهایی سروده از ما موافق جواب آنها را میمانند خاکش بر آنکه بدو
جوشان ما لوزانکه طالع با قدر ارتباط در میان بجای میماند در ما رجیده
کماله شد میشود.

خبر تو آنکه این گشک فانی نیاید از کام غشست مقدر و عودها
اعلام اگر دهم اکنون هم برای آنکه در میان ما حاکم تحفه و با طالع مالدار
این خبر رسد و در لوزانکه در بیرون آنکه حاکم موضوع را
خارج بر دهم.

حکمت باطل است که بطلان برای در آن گزیده بکر اثر است تراجه
ما باید خبر بدیر بوی آن حاکم سخن را دهم و در آنکه طالع لوزی در
بصریم و گزیده سخن تو در دهان آن دانه در دهان تو
میتواند احوال.

را دهم باید دانست که گفته شد علی بنای که از روی معقول است
شکارت گشک بایه سخن موافق بر روی آنها بکار آمد از تعداد بیش
اعتماد اصول اجتماع بر روی تربیت دهان آنها و از اکنون هر چه

اندیشیده ایم معنای درستی برای این کلمه ها و عبارات پیدا نکرده ایم و
 می بینیم که نویسنده گاه این هم معنی آنها را فهمیده نگاشته است
 بهرحال ما از این عبارات بحث برانیم و این عصبه دیگر برای
 بهار بر متن مقاله را بیرون است.

سوم این است که از بیخوابی معنایی که اکثر نویسندگان
 و معرّفین نویسنده نگارنده است. همچنین «موانع» و «مطلب» است
 و «ویرایش» و «نگارش» و «ویرایش» و «ویرایش» و «ویرایش»
 ولی مثالهایی که می رسد کمتر از این داریم.

اینست مقاله های درج شده در مجله که از این
 نگارگری بحث نوشته اند. از این معنی ها و عبارات
 آنچه می بینیم از نگارگری همه کس در این معنی نگاشته اند
 خوانندگان می بینیم از نگارگری همه کس در این معنی نگاشته اند
 در نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری
 بحث در مجله را که از نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری
 چنان می بینیم.

پس از همه اینها اگر کسی در مجله می بیند که
 معنای نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری
 چیزی که است معنای نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری
 نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری

در نامه شعر هم در نامه نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری
 نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری
 نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری
 نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری نگارگری

در این میان از چنان هر روزی را میگذرانم که

از در پیش و پس نامها را در حواست حکاکی نموده

سید ابراهیم قزوینی

سید احمد کسروی

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم

سید ابراهیم